

## کر زه شدن؛ ره ن پژوهش کیفی

دکتر صمد کلانتری<sup>۱</sup>، دکتر محمد عباسزاده<sup>۲</sup> و سعید سلطانی بهرام<sup>۳</sup>

تاریخ وصول: ۹۳/۴/۷

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۰

### چکیده:

پژوهش کیفی، متناسب با تئوری‌های نوظهور پست‌مدرن، تغییرات گسترده‌ای را به خود دیده است. عدم تعیین‌سازی دانش، توجه به بازنمایی در ابعاد وسیع و استفاده از ژانرهای ترکیبی از جمله مواردی است که باعث شده است افق جدیدی فراسوی پژوهشگران کیفی با طرح کریستالیزه شدن گشوده گردد. فراهم‌سازی یازل معنی، انعکاس چندین شیوهی متضاد شناخت به همراه طرح مفاهیم مانعه‌الجمع در کنار همدیگر، از جمله مواردی است که در پژوهش کیفی با رویکرد کریستالیزه شدن می‌توان یافت. در واقع، کریستالیزه شدن، رویکرد تحقیق کیفی پست‌مدرنی است که با برجسته کردن توصیف‌های عمیق ژانرهای چندگانه، روشی برای یکپارچه‌سازی موضوعات و الگوهای تجارب زندگی است. حال، مقاله‌ی حاضر، در نظر دارد با طرح رویکرد نوین کریستالیزه شدن، کاربرد آن را در ارتباط با فهم پدیده‌های انسانی به تفصیل مورد تشریح قرار دهد.

**مفاهیم کلیدی:** رویکرد پست‌مدرن، پژوهش کیفی، کریستالیزه شدن، ژانر، توصیف‌های پرمایه

<sup>۱</sup> استاد دانشگاه آزاد واحد شهرضا samadkalantari1393@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز (نویسنده‌ی مسئول) m.abbaszadeh2014@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز soltani11@gmail.com

## مقدمه و بیان مسأله

زمزمه‌های چرخش روش‌شناختی در پژوهش‌های اجتماعی از دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، به شکل کم‌رنگی آغاز شده و در دهه‌های بعد شکل رسمی‌تری به خود گرفت، به طوری که، با آغاز تکامل روش‌شناختی‌های جایگزین، و روند فزاینده‌ی آن، یکه‌تازی روش‌شناسی‌های متکی به اثبات‌گرایی یا همان روش‌شناسی‌ها کمی رو به افول گذاشت؛ تا اینکه در دهه‌ی ۱۹۸۰ چرخش تفسیری<sup>۱</sup> در علوم اجتماعی، حجم وسیعی از اشکال بدیع بازنمایی یافته‌های کیفی شامل روایت‌ها، شعر، نگارش‌های شخصی، عملکردها و ژانرهای ترکیبی<sup>۲</sup> / متون چندرسانه‌ای<sup>۳</sup> را جایگزین سلطه گزارش‌های روش علمی اجتماعی سنتی کرده است (دنزین<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷). در این دوره، دانشمندان با آوردن رویکردهای اثبات‌گرایی و مابعد اثبات‌گرایی سنتی مرتبط با نظریه‌ی زمینه‌ای<sup>۵</sup> (استقرایی، مقایسه‌ی مداوم) به پیرامون چرخش تفسیری، آنها را در چارچوب برساخت‌گرایی اجتماعی و پست‌مدرن روزآمد کردند (کلارک<sup>۶</sup> و چارمز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵).

دنزین و لینکلن<sup>۹</sup> چهار دوره‌ی مهم را در تاریخ پیدایش تحقیق به روش ترکیبی از یکدیگر متمایز کرده‌اند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵: ۹۶۰).

(۱) دوره‌ی سنتی (۱۹۵۰-۱۹۰۰)، در این دوره، تمایل اولیه نسبت به کاربرد روش‌های ترکیبی در تحقیق ایجاد شد، اگر چه، ترکیب روش‌شناختی در این دوره عمدتاً در قالب طرح‌هایی ترکیبی - قیاسی یعنی ترکیب روش‌های کمی با یکدیگر بوده است.

(۲) دوره‌ی مدرنیستی یا عصر طلایی (۱۹۷۰-۱۹۵۰)، نقد ریشه‌های اثباتی توسط رهیافت‌های انتقادی، تفسیری، فمینیستی و پست‌مدرن و پیدایش طرح‌های به اصطلاح چندروشی<sup>۱۰</sup> مهم‌ترین مشخصه‌های این دوره می‌باشد.

(۳) دوره‌ی سوم؛ که مربوط به دوره‌ی ژانرهای مبهم<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۶-۱۹۷۰)، دوره‌ی بحران بازنمایی<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۰-۱۹۸۶) است، در حقیقت، دوره‌ی تعالی برساخت‌گرایی بعد از جنگ‌های پارادایمی است. در این دوره، روش‌های کیفی گسترش یافته و تحقیق با

<sup>1</sup> interpretive turn

<sup>2</sup> mixed-genre

<sup>3</sup> multimedia texts

<sup>4</sup> denzin

<sup>5</sup> grounded theory

<sup>6</sup> constant comparative

<sup>7</sup> Clarke

<sup>8</sup> Charmaz

<sup>9</sup> Lincoln

<sup>10</sup> multi-method

<sup>11</sup> blurred genres

<sup>12</sup> crisis of representation

روش‌های ترکیبی عمدتاً نیز در قالب چندزاویه نگری<sup>۱</sup> ظهور یافتند. منظور از ژانرهای مبهم، پیدایش طیفی از رویکردهای متضاد، متنوع و ناهمگون شامل تعامل‌گرایی نمادین، برساخت‌گرایی، اثبات‌گرایی، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردمی، نظریه‌ی انتقادی، ساختارگرایی و فمینیسم در حوزه‌ی روش کیفی است.

۴) دوره‌ی پست‌مدرن (از ۱۹۹۰ تاکنون)، دوره‌ی پیدایش پراگماتیسم و تز سازگاری<sup>۲</sup> است. در این دوره، شاهد دو رویداد عمده در رابطه با روش‌های ترکیبی، یکی موضع‌گیری پراگماتیستی در مقابل تز سازگاری پارادایمی، و دیگری تثبیت روش‌های ترکیبی بعنوان یک موضع جداگانه روش‌شناختی می‌باشیم (تشکری و تدلی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۵۷). برخلاف تز ناسازگاری، تز سازگاری عنوان می‌دارد که روش‌های کمی و کیفی می‌توانند در یک مطالعه‌ی واحد با همدیگر ترکیب شده و به کار گرفته شوند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۵: ۹۶۰).

با توجه به مطالب طرح شده، وقوع گذار روش‌شناختی در پژوهش‌های اجتماعی، اهمیت روش‌های کیفی تفسیری و انسان‌گرایانه را در تحقیقات اجتماعی دو چندان کرده است. برخلاف پژوهشگر کمی، پژوهشگر کیفی به دنبال تجربه‌ی زنده در شرایط واقعی است و تلاش می‌کند که بدون برهم زدن صحنه و به صورت غیر مداخله‌ای به گردآوری داده‌ها بپردازد و هدف وی از این تلاش، اطمینان یافتن از این امر است که داده‌ها و تحلیل آنها انعکاس درستی از وقایع جاری هستند (وود<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶: ۲).

یک از رهیافت‌های اعتباربخشی پژوهش کیفی در دوره‌ی پست‌مدرن، کریستالیزه شدن است؛ که بعنوان یک چارچوب تکوینی برای پژوهش کیفی به منظور تحقق اهداف چندژانری پژوهش کیفی ایجاد شده است. کریستالیزه شدن، اشکال و ژانرهای چندگانه تحلیل و بازنمایی را در یک متن منسجم یا مجموعه‌ای از متون مرتبط ترکیب کرده و گزارش پرمایه و کاملاً ریز از پدیده‌ی مسئله‌انگیز به دست می‌دهد، آسیب‌پذیری‌ها و موضع‌گیری‌های پژوهشگران را برجسته می‌کند، درباره‌ی معانی ساختاریافته‌ی اجتماعی ادعاهایی دارد و ادعای عدم تعیین‌پذیری دانش را آشکار می‌کند. در کریستالیزه شدن، به مثابه رویکرد استقرایی پژوهش کیفی، پژوهشگران از ادعای عینیت به نفع تمرکز بر پژوهشگر موقعیتی<sup>۵</sup> و ساخت اجتماعی معنا صرف‌نظر می‌کنند (الینگسون<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹: ۱)؛ لذا، با توجه به مباحث مطرح شده، سؤال اصلی پژوهش حاضر، این است که کریستالیزه

<sup>1</sup> triangulation

<sup>2</sup> compatibility thesis

<sup>3</sup> Tashakkori & Teddlie

<sup>4</sup> Wood

<sup>5</sup> situated

<sup>6</sup> Ellingson

شدن در پژوهش کیفی از چه اصولی بهره می‌گیرد و به کدام اشکالات روش‌شناختی پیشین پاسخ می‌دهد. به عبارت دیگر، نقاط قوت کریستالیزه شدن در برابر نقاط ضعف رویکردهای روش‌شناختی پیشین چه مواردی می‌تواند باشد؟

### تقابل‌های زوجی<sup>۱</sup>؛ پیوستار<sup>۲</sup> روش‌های کیفی

در پژوهش کیفی تأکید بر این نکته است که پژوهشگران در کجای پیوستار<sup>۳</sup> روش کیفی قرار گرفته‌اند. هدف از ارائه‌ی پیوستار پژوهش‌های کیفی در اینجا، این است که در ابتدا به لحاظ معرفت‌شناسی، جایگاه رویکردهای مختلف روش‌شناختی مشخص شود. دلیل استفاده از اصطلاح پیوستار این است که توسعه و پیشرفت روش‌های پژوهش کیفی به لحاظ روند تاریخی بر روی یک پیوستار (طیف) بوده که قاعدتاً از اثبات‌گرایی شروع شده و بعد از گذار از رویکردهای میانه، به رویکردهای برداشت‌گرایانه<sup>۴</sup> در سده‌های اخیر می‌رسد (کنگو و توماس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹: ۱۱۲).

لذا، رویکرد پیوستاری حوزه‌ی روش‌شناسی کیفی، دامنه‌ی ظریفی را برای توصیف دوگانه‌هایی (مانعه‌الجمع، تقابل‌های زوجی<sup>۶</sup>) مانند هنر/علم، سخت/نرم و کمی/کیفی ترسیم می‌کند. بنا بر توضیح گرگن<sup>۷</sup> زبان و معنا به نظام تفاوت‌ها بستگی دارد. این تفاوت‌ها در اصطلاحات دوجه‌دویی<sup>۸</sup> شکل یافته است، که همه بر اساس ویژگی نبودن، متمایز می‌شوند. در هیچ جایی تقسیم‌بندی کمی/کیفی کاملاً اثبات نشده است. حتی در داخل حوزه‌ی کیفی، قطب‌بندی‌ها، تفاوت‌های بین تفسیرگرایان و واقع‌گرایان را مشخص می‌سازد (آندرسون<sup>۹</sup>، ۲۰۰۶). تعریف هنر به عنوان "علم نبودن"<sup>۱۰</sup> و تعریف علم بعنوان "هنر نبودن"<sup>۱۱</sup>، مستلزم اندیشیدن خلاقانه است. بر اساس بازنمایی الیس<sup>۱۲</sup> از دو سر طیف کیفی و ترسیم تحلیلی طیف که توسط الیس و الینگسون مطرح شده است. پیوستار روش‌های کیفی دارای سه حوزه‌ی عمده با قابلیت‌هایی برای ترکیب و حرکت در میان آنها پیش‌بینی می‌شود.

<sup>1</sup> resisting dichotomies

<sup>2</sup> continuum

<sup>3</sup> continuum

<sup>4</sup> impressionist approaches

<sup>5</sup> Cugno & Thomas

<sup>6</sup> paired opposites

<sup>7</sup> Gergen

<sup>8</sup> binary

<sup>9</sup> Anderson

<sup>10</sup> not science

<sup>11</sup> not art

<sup>12</sup> Ellis

**جدول ۱: پیوستار پژوهش کیفی**

هنر/برداشت‌گرایانه	رویکردهای میانه	علم/واقع‌گرایی	
تشریح حقایق پذیرفته شده ساختن حقیقت‌های شخصی بررسی‌های خاص تولید هنر	برای ساخت دانش موقعیتی برای اکتشاف معمولی برای ایجاد توصیف و فهم به مشکل برخوردن اصول مسلم و بدیهی ایجاد مفاهیم عملی برای کارورزان	برای کشف حقیقت عینی تعمیم به جمعیت بزرگ‌تر برای توضیح واقعیت بیرونی برای تولید معرفت علمی برای پیش‌بینی و کنترل رفتارها	اهداف
چگونه می‌توانیم با زندگی کنار بیاییم؟ کدام شیوه‌های دیگر قابل تصور است؟ در تجربه‌ی من یا دیگران چه چیز منحصر به فردی وجود دارد	چگونه مشارکت‌کنندگان دنیای خود را درک می‌کنند؟ چگونه مشارکت‌کننده و مؤلف جهان مشترکی می‌سازند؟ مفاهیم عملی پژوهش کدام‌ها هستند؟	معنای آن از دیدگاه پژوهشگر چیست روابط بین عوامل چگونه است چه رفتارهایی می‌تواند مورد پیش‌بینی قرار گیرد؟	سؤالات
خود قوم‌نگاری مصاحبه‌ی تعاملی مشاهده‌ی مشارکتی عملکرد درون‌نگری جامعه‌شناختی هنرهای تجسمی	مصاحبه نیمه ساختاریافته گروه‌های متمرکز مشاهده مشارکتی/مردم‌نگاری تحلیل موضوعی، استعاری و روایتی نظریه‌ی زمینه‌ای مطالعات موردی اقدام پژوهی مشارکتی پژوهش تاریخی/آرشیوی	کدگذاری داده‌های متنی نمونه‌گیری تصادفی فراوانی رفتارها اندازه‌گیری پیمایش‌ها مصاحبه‌های ساختاریافته	روش‌ها
استفاده از صدای اول شخص تکنیک‌های ادبی داستان‌ها شعر/رونویسی (نسخه‌برداری) شاعرانه متون چندمعنایی، چندزائری گزارش‌های چندلایه فرم‌های تجربی بازتاب‌های شخصی باز بودن به تفسیرهای چندگانه	استفاده از صدای اول شخص ترکیب روایت‌های کوتاه در گزارش‌های پژوهش استفاده از "خرده" واژگان مشارکت‌کنندگان معمولاً تفسیر واحد با توجه به موقعیت و جانب‌داری ضمنی توجه به برخی ملاحظات نقطه‌نظر(های) پژوهشگر	استفاده از افعال مجهول " مشاهده از هیچ کجا " (هاروی، ۱۹۹۸) ادعای تنها تفسیر معتبر معانی خلاصه شده در جداول و نمودارها عینیت و به حداقل رساندن جانب‌داری برجسته	نگارش

## ادامه‌ی جدول ۱

پژوهشگر پژوهشگر نامربوط به نتیجه نشان داده می‌شود	شرکت کنندگان تمرکز اصلی هستند، اما موقعیت پژوهشگر کلید شکل‌گیری یافته‌هاست	پژوهشگر بعنوان تمرکز اصلی یا بعنوان تمرکز پژوهش بعنوان سایر مشارکت کنندگان
واژگان	اثبات‌گرایی: قیاسی، اگزایوم-های آزمون شده، اندازه‌گیری متغیرها، دستکاری شرایط، کنترل، پیش‌بینی، تعمیم‌پذیری، اعتبار، قابلیت اطمینان، تئوری محور	برساخت‌گرایی اجتماعی/مابعد اثبات‌گرایی: استقرایی، پدیدار شونده، بین‌الذہانی، فرایندی، موضوعات، مقوله‌ها، توصیف پرمايه، هم‌ساختی معنا، نقطه‌نظر، ایدئولوژی (برای مثال؛ فمینیسم، پست مدرنیسم، مارکسیسم)
معیارها	قواعد معتبر معیارهای خاص برای داده‌ها شبه کمی ممنوع بودن فرایندهای روش شناختی	آیا حلقه داستان‌ها درست، طنین‌انداز، متعهد حرکت می‌کند؟ آیا آنها منسجم، قابل قبول، جالب، زیبا و خوشایند هستند؟

(منبع: الینگسون، ۲۰۰۹: ۸-۹)

همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است، با حرکت از موضع علوم اجتماعی واقع‌گرایی/اثبات‌گرایی در سمت راست پیوستار به سمت برساخت‌گرایی اجتماعی در میانه‌ی آن و سپس به یک پارادایم تفسیری/هنری در سمت چپ پیوستار، اهداف، سؤالات مطرح شده، روش‌ها، سبک نگارش، واژگان، نقش(ها)ی پژوهشگران و معیارهای ارزیابی در سراسر پیوستار تغییر می‌کند. هر کدام از این رویکردهای عمومی مزایا و معایبی دارند و هیچ‌کدام از اینها مانع‌الجمع نیستند. به علاوه، مرزهای قطعی برای تعیین محدوده‌ی دقیق چپ/میانه/راست پیوستار وجود ندارد و این صرفاً بازتاب نوع ایده‌آل است، در اینجا، هدف، جایگزینی دوگانه هنر/علم با سیستم سه مقوله‌ای غیرمنعطف نیست؛ علاوه بر این، اصطلاح تعیین حدود و توصیف استفاده شده در سراسر این پیوستار (برای مثال، تفسیر‌گرایی، مابعد اثبات‌گرایی) شک‌برانگیز و جدال‌انگیز می‌باشند. استفاده از اصطلاحات کلیدی در روش‌های کیفی به طرز چشم‌گیری در همه‌ی رشته‌ها، رویکردها و اجتماعات

روش‌شناختی باقیمانده است. میلر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، هشدار می‌دهد که تأکید بیش از حد در طبقه‌بندی انواع محققان و یا جهت‌گیری‌های تحقیقاتی، به جای پیگیری مسائل مهم پژوهش صرف‌نظر از دسته‌بندی‌های آن، موجب محدود کردن اندیشه و عمل محققان در تطبیق فهمشان از نوع پژوهشگر می‌شود. در نهایت، هدف این پیوستار حرکت دادن خوانندگان از طبقه‌بندی دوگانه‌ی سابق روش‌های کیفی به دوگانه هنر و علم است، هر چند که رویکردهای میانبرد نیازی به ارائه‌ی معیارهای علمی یا هنری توافقی یا تقلیل یافته ندارند؛ در عوض، آنها می‌توانند رویکردهای ابتکاری را برای درک و فهم و بازنمایی نشان دهند (الینگسون، ۲۰۰۹: ۷).

## کریستالیزه شدن<sup>۲</sup>

لارل ریچاردسون<sup>۳</sup> جامعه‌شناس، مفهوم کریستالیزه شدن را در مقاله‌ی کلاسیک خود، با عنوان، "نوشتن بعنوان یک روش تحقیق"<sup>۴</sup> به روش شناسان کیفی معرفی کرد. ریچاردسون کریستالیزه شدن را در تحقیق کیفی بعنوان ظرفیتی برای نویسنده برای شکستن محدودیت‌های سنتی عمومی بیان کرده است (ریچاردسون و پییر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵: ۹۶۲). محقق، آزادانه محصولات خود را در ژانرهای ادبی، هنری و علمی ارائه کرده و اغلب در پی شکستن مرزهای هر یک از آن نیز هست. در این محصولات، محقق ممکن است، کارهای متفاوتی در یک موضوع داشته باشد. ریچاردسون در نقد پست مدرنیستی خود از شیوه‌های پیشین اعتباربخشی استدلال می‌کند که پست مدرنیست‌ها با استفاده از متون چندژانری کریستالیزه می‌کنند (بلیکی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰: ۲۷۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت نوعی نگاه پست مدرن به تازگی در باب اعتباریابی مطرح شده و متکی بر استعاره‌ی کریستال است. ریچاردسون این برداشت را چنین توصیف می‌کند:

به نظر من استعاره‌ی اصلی «اعتباریابی» برای متون پست مدرن یک مثلث نیست - یعنی یک شی ثابت و غیرمنعطف دوبعدی؛ بلکه استعاره‌ی اصلی یک منشور است که تقارن و ماده را با تنوع نامحدودی از اشکال، مواد، تبدیلات، چندبعدی‌ها و زوایا ترکیب می‌کند. منشورها رشد کرده، تغییر می‌کنند و عوض می‌شوند، اما بی‌شکل و نظم نیستند. منشورها امور بیرونی را منعکس کرده و درون خود تجزیه می‌کنند؛ رنگ‌ها، الگوها و چیدمان‌های مختلفی ایجاد می‌کنند که در جهات مختلف قرار می‌گیرند. آنچه ما می‌بینیم

<sup>1</sup> K. I. Miller

<sup>2</sup> crystallization

<sup>3</sup> Laurel Richardson

<sup>4</sup> writing as a method of inquiry

<sup>5</sup> Richardson & Pierre

<sup>6</sup> Blaikie

بستگی به زاویه‌ی بازتاب دارد - همه‌جانبه‌نگری مطرح نیست، بلکه کریستالیزه شدن مد نظر است (کرسول، ۲۰۰۷؛ ریچاردسون و پیر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۹۶۳). کریستالیزه شدن درک عمیق، پیچیده، کاملاً ریز از موضوع را فراهم می‌کند.

شواهد نشان می‌دهد که پژوهشگران کیفی در جهت تمایل به سوی کریستالیزه شدن حرکت می‌کنند، به ویژه استقبال آنها از نمایش‌های روایتی و مقاومت آنها نسبت به قراردادهای نگارش علمی اجتماعی در ارتباطات، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مددکاری اجتماعی بالینی و مطالعات سالمندی این موضوع را تأیید می‌کند؛ همچنین، نظریه‌پردازان فمینیست و روش‌شناسان، گسست رویه‌های روش‌شناختی مرسوم را به عنوان مداخله‌ی مثبت نسبت به هنجارهای علمی مسلط قلمداد کرده‌اند. با اجتناب از دوگانگی عینیت/ذهنیت، پژوهشگران فمینیست، اغلب رویکردهای عینی را با استراتژی‌های تجربی ترکیب کرده، در ضمن تعادل تجربی با ذهنی، پذیرندگی با اقتدار و قدرت گفتمان را با شواهد غیر قابل اجتناب زندگی زنان حفظ کردند. کریستالیزه شدن ریشه در کار خلاقانه و شجاع روش‌شناسان فمینیست دارد که مرزهای هنر و علم را مدت‌ها پیش مورد انتقاد شدید قرار داده و تفکر جدیدی را در ارتباط با روش‌شناسی شکل داده و راه را برای طرح چنین موضوعاتی هموار کرده‌اند (رووف<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

در حالی که ریچاردسون استناداتی را برای دیگران در حوزه‌ی کریستالیزه شدن فراهم کرده است، اما او کریستالیزه شدن را بعنوان یک چارچوب روش‌شناختی یا یک فرایند توضیح نداده است. کریستالیزه شدن بعنوان یک چارچوب تکوینی برای پژوهش کیفی به منظور تحقق اهداف چندزانی برای کارهای قوم‌نگارانه و کیفی دیگر ایجاد شده، و یک رویکرد غیر منعطف<sup>۳</sup>، دستوری<sup>۴</sup> و یا فرمولی<sup>۵</sup> نیست؛ بنابراین، در اینجا مفهوم اصلی ریچاردسون، در چارچوب ظریف طرح‌های پژوهش کیفی و مجموعه‌ی مفصلی از رویه‌ها، گسترش داده شده، که تعریف آن چنین است: کریستالیزه شدن اشکال و ژانرهای چندگانه‌ی تحلیل و بازنمایی را در یک متن منسجم یا مجموعه‌ای از متون مرتبط ترکیب و گزارش پرمایه و کاملاً ریز از پدیده‌ی مسأله‌انگیز به دست می‌دهد، آسیب‌پذیری‌ها و موضع‌گیری‌های<sup>۶</sup> پژوهشگران را برجسته می‌کند، درباره‌ی معانی ساختاریافته اجتماعی ادعاهایی دارد، و ادعای عدم تعیین‌پذیری دانش<sup>۷</sup> را آشکار می‌کند (الینگسون، ۲۰۰۹: ۳).

<sup>1</sup> Richardson & Pierre

<sup>2</sup> Roof

<sup>3</sup> rigid

<sup>4</sup> recipe-like

<sup>5</sup> formulaic

<sup>6</sup> positionality

<sup>7</sup> indeterminacy



از دیدگاه اتکینسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۶)، تعداد بسیار کمی از محققان چنین چشم‌اندازی را قبول دارند. با وجود اینکه به ناممکن بودن حذف تأثیرات ذهنی از فرآیندهای پژوهش اذعان دارند. تقریباً همه‌ی محققان کیفی ممکن است از درک اصول کریستالیزه شدن بهره‌مند شوند، حتی اگر، آن را در عمل به کار نگیرند. آگاهی از چنین ایده‌هایی، افق‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را گسترش داده و موجب تقویت درک وسعت و عمق روش‌شناسی کیفی می‌گردد و یک روش ارزشمند تفکر از طریق ارتباط نظریه‌ی زمینه‌ای (و دیگر تحلیل‌های نظام‌مند) و ژانرهای بدیع بازنمایی ارائه می‌کند.

کریستالیزه شدن مستلزم مطالعه‌ی حوزه‌ی روش‌شناختی نه بعنوان یک دوگانه هنر/علم بلکه بعنوان هستاری<sup>۲</sup> در امتداد طیفی از اثبات‌گرایی (برای مثال آن دسته از پژوهش‌های علمی که ادعای عینیت دارند) تا تفسیرگرایی رادیکال است. علم و هنر مخالف همدیگر نیستند، آنها تکیه‌گاه (محل لنگر انداختن) اهداف طیف روش‌شناسی هستند (همان: ۵). از آنجا که توضیح کریستالیزه شدن بر فرض درک اولیه از پیچیدگی<sup>۳</sup>‌های موجود در ترکیب روش‌ها و ژانرها از سراسر طیف قرار گرفته است، لذا بحث پیرامون ژانرها ضروری به نظر می‌رسد.

### بررسی ژانر<sup>۴</sup>

کریستالیزه شدن مستلزم بازنمایی‌های چندژانری است؛ کمپل<sup>۴</sup> و جمیسون<sup>۵</sup> ژانر را چنین تعریف می‌کنند (کنگو و توماس، ۲۰۰۹). گروهی از گفتمان‌ها که دارای ویژگی‌های ماهوی<sup>۶</sup>، سبکی<sup>۷</sup> و موقعیتی<sup>۸</sup> مشترکی هستند. یا، به بیان دیگر، در گفتمان‌های یک ژانر، استراتژی‌های ماهوی و ادبی همسانی برای احاطه بر شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرند که از نظر سخنوران مشابه تلقی شود. ژانر؛ گروهی از اعمال یکپارچه توسط منظومه اشکالی است که در هر یک از اعضای خود تکرار می‌شود. این اشکال، به تنهایی در گفتمان‌های دیگر ظاهر می‌شوند. آنچه که در مورد اعمال یک ژانر متمایز است، باز وقوع اشکال با همدیگر در یک منظومه است (الینگسون، ۲۰۰۹: ۵۹).

<sup>1</sup> Atkinson

<sup>2</sup> existing

<sup>3</sup> genre

<sup>4</sup> Campbell

<sup>5</sup> Jamison

<sup>6</sup> substantial

<sup>7</sup> stylistic

<sup>8</sup> situational

پژوهش کیفی به طور سنتی، در ژانر گزارش پژوهش پدیدار می‌شود. ژانر گزارش پژوهش، اصالتاً ریشه در قراردادهای اثبات‌گرایی با تغییراتی ادبی و ماهیتی در طول زمان دارد. به لحاظ ادبی، این اشکال همراه با زبان تکنیکی بوده و بیان‌کننده‌ی فرایندها، ارائه‌ی ادعاهای تعریف شده مورد حمایت شواهدی از مجموعه داده‌ها و بحث از مفاهیم می‌باشد. در حال حاضر، ژانرهای هنرمندانه بکار گرفته شده در پژوهش کیفی بطور قابل ملاحظه‌ای متفاوت از ژانر گزارش است، استراتژی‌های ماهوی و ادبی برای استفاده شده جهت ارائه‌ی نتایج ژانرهای خلاقانه نظیر نمایش، فیلم، شعر، روایت‌ها و ... شباهت کمی به آن گزارش‌ها داشته و بطور قابل توجهی متفاوت از آنها هستند. ژانرها، طبقه‌بندی‌های طبیعی را منعکس نمی‌کنند، اما بطور استقرایی، از تعمیم‌هایی بر اساس گفتمان موجود ناشی می‌شوند و ارزش آن، تنها در روشنگری کار و ارزش گفتمان می‌باشد. انتساب یک کار به یک ژانر خاص، ممکن است در فهم، ساخت، نقد و یا کاربرد آن مفید باشد، با این حال هیچ انتخاب عاری از ارزش در نحوه‌ی ارائه‌ی یافته‌های کیفی وجود ندارد. پژوهشگران نباید با محدودیت‌های سنتی ژانرهای پژوهش کیفی مورد تحمیل قرار گیرند، چرا که، کریستالیزه شدن، مسیری برای حرکت دادن یا حتی شکستن مرزهای عمومی است. به مرور زمان، ژانرها ناب و خالص باقی نمی‌مانند، ترکیبی از عناصر عمومی ممکن است به آنچه که ترکیب‌های بدیع<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، گسترش یابد. "استعاره‌ی مورد نظر برای تأکید بر ویژگی تولیدی و انتقالی ترکیب‌ها است". بازنمایی‌های ترکیبی پژوهش تا زمانی که پژوهشگران به بیرون از محدودیت‌های ژانرهای پژوهش سنتی حرکت کنند، ادامه می‌یابد. به هر حال، گزارش‌ها سودمند بوده و نیازی به جایگزینی ژانرهای مختلف وجود ندارد، اگر چه انتخاب ژانرهایی که بهترین بازنمایی از حقیقت را در پژوهش دارند، بسیار مفید خواهد بود (همان: ۶).

### اصول کریستالیزه شدن

طرح‌های کریستالیزه شده<sup>۲</sup> نقاط چندگانه‌ای را در طیف کیفی به منظور افزایش مزایای شیوه‌های متضاد تحلیل و بازنمایی پوشش می‌دهند، اصول کریستالیزه شدن در طرح‌های کیفی به شرح زیر است (همان: ۱۰).

- توصیف‌های عمیق و پرمایه و تفسیرهای پیچیده از معنای یک پدیده یا گروه ارائه می‌کند.

<sup>۱</sup> rhetorical hybrids

<sup>۲</sup> crystallized

- شیوه‌های ارائه‌ی تولید دانش در سراسر نقاط چندگانه طیف کیفی، معمولاً شامل حداقل یک رویکرد میانبرد (برساخت‌گرایی یا مابعد اثبات‌گرایی) و یک رویکرد تفسیری، هنری، و یا رویکردهای تحلیلی خلاقانه‌ی دیگر است؛ اغلب متون کریستالیزه شدن چندین شیوه‌ی متضاد شناخت را منعکس می‌کنند.
- بکارگیری بیش از یک ژانر نگارش (مثلاً شعر، روایت، گزارش) و یا رسانه‌های دیگر (برای مثال، ویدئو، نقاشی، موسیقی).
- شامل میزان قابل توجهی از ملاحظات بازاندیشانه خود محقق و نقش آن در فرایند طراحی پژوهش، جمع‌آوری داده‌ها و ارائه‌ی آنها می‌باشد.
- اجتناب از ادعاهای اثبات‌گرایانه عینیت و حقیقت واحد و قابل کشف و استقبال از دانشی که موقعیتی<sup>۱</sup>، ریز، برساختی، چندگانه، تجسم‌یافته و گرفتار در روابط قدرت است.

کریستالیزه شدن مستلزم هر کدام از این اصول به اندازه‌ی کمتر یا بیشتر است، هر کدام از این اصول فوق‌الذکر به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نخست؛ مثل همه‌ی رویکردهای کیفی، کریستالیزه شدن به دنبال تولید دانش درباره‌ی پدیده‌ی خاصی از طریق تفسیر پیچیده و عمیق است. همه‌ی پژوهش‌های کیفی، فهم عمیقی از یک موضوع به دست می‌دهند از این‌رو، اشکال "توصیف پرمایه"<sup>۲</sup> عیار روش‌های پژوهش کیفی است (ریچاردسون و پییر، ۲۰۰۵: ۹۶۵)؛ اما کریستالیزه شدن شیوه‌ی دیگری از دستیابی به عمق از طریق گردآوری (تألیف و تلفیق) نه صرفاً با جزئیات بسیار، بلکه با اشکال متفاوتی از بازنمایی‌ها، سازماندهی و تحلیل جزئیات فراهم می‌کند. موضوعات و الگوهای قوی همراه با نمونه‌ها، زاویه‌ی دید وسیعی از زمینه یا پدیده، فراهم می‌کند، داستان‌ها یا اشعار، تجارب شخصی، احساسات و بیان را برجسته می‌کند، انتقادات، ساخت‌ها و پیش‌فرض‌های فرهنگی متناسب را مشخص می‌کند؛ همچنین عمق درک افزایش یافته و شکل و صورت تغییر می‌یابد. با تلفیق اشکال متفاوت تحلیل و ژانرها، پژوهشگران را برای پوشش زمینه‌ی بیشتری توانمند ساخته و موقعیت محققان، دیدگاه‌های مغایر یا مخالف، الگوها و استثناها را ترکیب می‌کند. پیچیدگی بازنمایی به واسطه‌ی کریستالیزه شدن میسر می‌شود. در حال حاضر، کریستالیزه شدن رویکرد مؤثری به توصیف پرمایه‌ی یافته‌ها بوده و تجلی آشکار و دقیق قدرت در ژانرهای تحلیلی، روایتی/هنری و انتقادی است.

<sup>1</sup> situated

<sup>2</sup> thick description

دوم؛ کریستالیزه شدن با بهره‌گیری از اشکال تحلیل یا شیوه‌های تولید شناخت در سراسر نقاط چندگانه پیوستار کیفی، به طور کلی شامل حداقل یک روش تحلیلی میانبرد (برساخت‌گرایی) یا میانه به راست (مابعد اثبات‌گرایی) و یک روش تفسیری، هنری و یا یک رویکرد تحلیلی خلاقانه است. باید از طریق یک یا چند شیوه‌ی شناخت با داده‌ها مواجه شده و آنها را ادراک کرد. شیوه‌های متعدد شناخت، مثل دیدن یک شی از طریق منشور است: منشورها، بلورهایی هستند که عوامل خارجی را منعکس کرده و در خودشان بازتاب می‌کنند و رنگ‌ها، الگوها، آرایه‌های متفاوتی خلق کرده و در جهات مختلفی پخش می‌کنند (همان: ۹۳۴).

کریستالیزه شدن شامل چندین شکل هنری یا چندین شکل علم اجتماعی نیست؛ حداقل یک شکل هر نوع کلی باید گنجانده شود. کنار هم نهادن شیوه‌های مختلف شناخت از طریق کریستالیزه شدن، منجر به موشکافی و تیزبینی داده‌هایی منجر می‌شود که در هنگام استفاده از تنها یک ژانر برای گزارش یافته‌ها توسط پژوهشگران پوشیده می‌مانند؛ بنابراین، روایت احساسی خاطره‌انگیز به فقدان احساس انسانی گرفتار در تحلیل داده‌های نظام‌مند اشاره دارد، در حالیکه تحلیل‌ها، به روندهای اجتماعی بزرگ‌تری در میان روایت‌های فردی و منحصر به فرد اشاره دارد که باید در معرض درک و فهم قرار گیرد. ساخت موضوعات یا الگوها، جستجوی لحظات مهیج و خاطره‌انگیز برای تسخیر و شناسایی قدرت در گفتمان، همه‌ی نمونه‌هایی از استراتژی‌های خوب را تشکیل می‌دهند؛ و کریستالیزه شدن مستلزم بکارگیری حداقل دو مورد از آنهاست (کنگو و توماس، ۲۰۰۹: ۱۱۳).

سوم، متون کریستالیزه شده، شامل بیش از یک ژانر نگارشی یا بازنمایی است. حداقل یا حداکثر دقیق تعداد ژانرها را نمی‌توان از پیش دیکته کرد. با این حال، کریستالیزه شدن به مواردی نظیر مصاحبه، ترکیب و یا طرح‌های دیگری که شامل بیش از یک شیوه بیان داده و یا جهان است، بستگی دارد. برای مثال؛ بحث تحلیل موضوعات نظریه‌ی زمینه‌ای می‌تواند در همان ژانر گزارش بعنوان یک نقد ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار گیرد که در نظریه‌ی فمینیستی برای ساختارزدایی مسلم پدیده‌ی اجتماعی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر، تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو وجود دارد: نقد ایدئولوژیکی آشکارا به رساله‌های فلسفی کاملاً انتزاعی و اغلب نامفهوم نزدیک می‌شود، در حالیکه پژوهشگران نظریه‌ی زمینه‌ای به طور معمول مباحثات خود را با تکیه بر گزیده‌ی داده‌هایی بنا می‌کنند که نشانگر صدای مشارکت‌کنندگان بوده و استدلال عینی، داده محور و استقرایی را منعکس می‌کنند.

به همین ترتیب، خطوط بین قوم‌نگاری روایتی و خودمردم‌نگاری به طور مستمر تغییر می‌یابند. روایت‌های قوم‌نگارانه همیشه بازتاب و دلالت‌کننده خود پژوهشگر هستند، حتی زمانی که آنها تجارب دیگران را برمی‌سازند. داستان‌های خود قوم‌نگارانه به طور اجتناب‌ناپذیری به نقش‌های اجتماعی و تعاملاتی ارجاع دارد که به روابط بین مؤلف و دیگران دلالت دارند. با توجه به جابجایی مرزهای میان طبقه‌ها، اغلب برچسب تعیین شده توسط مؤلف به بازنمایی مشارکت‌کننده (برای مثال؛ خودقوم‌نگاری، قوم‌نگاری روایتی)، ترجیحات پژوهشگر را بیش از انطباق با مجموعه‌ی خاصی از معیارها منعکس می‌کند (الیس و بوچنر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵).

علاوه بر این، در همه‌ی روش‌های پژوهش کیفی، تحلیل و نگارش ذاتاً (فی‌نفسه) در هم تنیده‌اند. به این صورت که، یادداشت‌هایی در خلق تحلیل‌های نظریه‌ی زمینه‌ای نوشته می‌شود و پژوهشگران، بازتاب‌های خودقوم‌نگارانه بیشتری را از طریق برساختن روایت‌ها یا عملکردها تکمیل می‌کنند. از این‌رو، در فراخوانی به اشکال چندگانه تحلیل و ژانرها، هیچ معیار مشخصی برای ارزیابی پایبندی پژوهشگران به این اصول وجود ندارد. علیرغم بی‌ثباتی طبقه‌ها، انتخاب‌هایی انجام می‌گیرد که تنوع معرفت‌شناسی‌های نمود یافته در متون کیفی را به حداکثر برساند، به طوری که خوانندگان آنها می‌توانند شیوه‌های چندگانه‌ی شناخت را (در برخی شیوه‌ها) درک کنند (الینگسون، ۲۰۰۹: ۱۲).

اصل چهارم متون کریستالیزه شدن، به میزان قابل توجهی ملاحظات انعکاسی خود پژوهشگر در فرایند طرح پژوهش، جمع‌آوری داده و بازنمایی را مشخص می‌کند. انعطاف در پژوهش، مستلزم خودآگاهی متفکرانه و هوشیارانه است. پژوهشگران کیفی به طور سنتی، انعطاف را بعنوان "یک تمرین ساختار شکنانه برای تعیین تلاقی‌های مؤلف، دیگری، متن، جهان، و برای نفوذ به خود تمرین بازنمایی تصور می‌کنند" (مکبث<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۳۵). مکبث (۲۰۰۱)، انعطاف‌پذیری را به دو نوع وابسته به هم تقسیم می‌کند: انعطاف‌پذیری موضعی، که به هویت مؤلف، زمینه‌ی نگارش، نظم، برتری و متن توجه دارد و برساخت بازنمایی‌هایی که به ساختار خود اشاره دارند تمرکز دارد. او پیشنهاد می‌دهد که این‌ها نمی‌تواند از ریشه‌های روشنگری خود در افزایش اعتبار یک گزارش با ایجاد باورپذیری و اطمینان‌پذیری رهایی پیدا کنند. واقعیت‌های هر نوع احتمال وقوع خودشان را دارند که شامل خود انعکاسی انتقادی می‌شود. با این حال، باز بودن فرآیندهای تحقیق، صداقت و آگاهی محقق را نشان می‌دهد که به واسطه‌ی کاربرد انعطاف‌پذیری و عاملیت در پژوهش می‌تواند از یک مسئله به یک فرصت برای گفتگو تبدیل شود.

<sup>1</sup> Ellis & Bochner

<sup>2</sup> Macbeth

بسیاری از شیوه‌های نشان دادن انعطاف می‌تواند در متون کریستالیزه شده گنجانده شود که بستگی به اهداف پژوهشگر دارد، شواهد بیرونی انعطاف‌پذیری مؤلف می‌تواند در ضمیمه، پانوشت‌ها و یادداشت‌های آخر، میان فاصله‌ها، یا حتی به صورت مجزا، به صورت خود ارجاع یا متون لینک داده شده گنجانده شود. علاوه بر این‌ها، نشانه‌های ظریف، نویسندگان را قادر می‌سازد تا نقش آگاهی مؤلف را در برخی شیوه‌ها صرف‌نظر از ملزومات زیبایی‌شناختی متن قرار دهد؛ بعنوان مثال، توصیف تعاملات محقق با مشارکت‌کنندگان می‌تواند جنبه‌های این روابط را از طریق گفت‌وگو آشکار کند.

بر اساس نگرش کل‌گرایانه پژوهش کیفی کرسول<sup>۱</sup>، روش کریستالیزه شدن الینگسون با ویژگی‌های کلی یک طرح نوظهور منطبق است؛ "پژوهش نمی‌تواند از ابتدا با قطعیت تجویز شود و تمام مراحل فرایند ممکن است بعد از ورود پژوهشگر به میدان و شروع به جمع‌آوری داده‌ها تغییر یا تعویض شود (کرسول، ۲۰۰۷: ۳۹). در رویکرد سنتی، "قوانین و نظریه‌های ساختاری متناسب افراد یا گروه‌های به حاشیه رانده شده نیست، اما در پژوهش کیفی، سازه‌ها برای کمک به افراد دور از دسترس نیستند؛ بنابراین، قصد محقق، این است که معانی دیگران در مورد جهان را درک و یا تفسیر کند".

پنجم، کریستالیزه شدن با اجتناب از ادعای عینیت اثبات‌گرایی و حقیقت واحد و قابل کشف، از دانش موقعیتی، ریز، ساخت‌یافته، چندگانه و تجسم‌یافته استقبال کرده، آن را افشا می‌کند. روش‌ها و ژانرهای چندگانه را همزمان با تقویت یافته‌ها به ارمغان آورده و محدودیت‌های ذاتی همه‌ی دانش‌ها را نشان می‌دهد، هر گزارش جزئی ضمن تقویت دیگری، قطعه‌هایی از پازل معنی را فراهم می‌کند، اما هرگز آن را تکمیل نمی‌کند و نبود تصویر کامل را نشان می‌دهد. ادعاهای قطعی حقیقت از "فرامکانی"<sup>۲</sup> - آن است که از موضع عینی، بی‌طرف و همه‌جانبه - اهداف کریستالیزه شدن را منعکس نمی‌کند. تسلیم به یک موضع قدرتمند ممکن است مشکلاتی را برای محققان آموزش دیده در علم اثبات‌گرایی به دنبال داشته باشد، به ویژه برای کسانی که مشغول کار در دانشکده‌های پزشکی و یا جاهای دیگری هستند که در آن مکان، محققان عینیت و علم "سخت" را بعنوان نه تنها اهداف عملکردی، بلکه بعنوان تنها هدف ارزشمند حفظ کرده‌اند (همان: ۲۱).

<sup>1</sup> Creswell

<sup>2</sup> nowhere

### انواع کریستالیزه شدن

کریستالیزه شدن را معمولاً به دو نوع عمده تقسیم می‌کنند: یکپارچه<sup>۱</sup> و دندریتیک<sup>۲</sup> (شجری). کریستالیزه شدن یکپارچه به متونی چندژانری اشاره دارد که اصول فوق را در یک بازنمایی واحد و منسجم (بعنوان مثال: یک کتاب، یک عملکرد) منعکس می‌کند، به عبارت دیگر، کریستالیزه شدن یکپارچه، مستلزم یک متن نوشتاری و یا دبداری متشکل از ژانرهای متعدد است و به یکی از دو شکل اصلی نمود می‌یابد: آمیخته<sup>۳</sup>، که تکه‌های کوچکی از دو یا چند ژانر در یک ترکیب پیچیده لایه‌بندی شده است، یا مقطّع<sup>۴</sup>؛ که تکه‌های بزرگ‌تری از دو یا چند ژانر در سری‌های مشخص کنار هم قرار داده می‌شوند. کریستالیزه شدن دندریتیک (شجری) به فرایندهای مداوم و پراکنده ساخت معنا اشاره دارد که معنا را از طریق اشکال چندگانه تحلیل و ژانرهای چندگانه بازنمایی برای کسانی تولید می‌کنند که نمی‌توانند یا نمی‌خواهند ژانرها را در یک متن واحد ترکیب کنند. الینگسون، اصطلاح عاریتی دندریتیک به منظور مفهوم‌سازی پروژه‌های کیفی بکار می‌گیرد که به طور مستمر الگوسازی شده اما غیر قابل پیش‌بینی، منحصر به فرد و اغلب اشکال زیبایی از بازنمایی‌هایی است که معرفت‌شناسی‌های چندگانه را منعکس می‌کند (کنگو و توماس، ۲۰۰۹: ۱۲۵).

### نقاط قوت و ضعف کریستالیزه شدن

با کریستالیزه شدن، توصیف‌های عمیق و پرمایه امکان‌پذیر می‌گردد. شیوه‌های متعدد فهم و بازنمایی تجربیات مشارکت‌کنندگان نه تنها توصیفات بیشتری، بلکه، نقطه پیوندهای بیشتری از طریق زاویه‌ی دید در یک موضوع معین فراهم می‌کند. کریستالیزه شدن، آزادی قابل توجهی را در زیاده‌روی در نشان دادن تجربه‌ی مشابه در قالب شعر، اجرای زنده، تفسیر تحلیلی و غیره میسر می‌کند؛ ضمن اینکه با پوشش همان زمینه از زاویه‌ی متفاوت، یک موضوع را آشکار و روشن می‌کند. اهداف پژوهش‌های کیفی، به طور کلی مستلزم افزایش درک متقابل به منظور بهبود گفتگو میان افراد و گروه‌ها برای ایجاد تغییر مثبت در جهان است. غنی‌سازی یافته از طریق کریستالیزه شدن ممکن است ما را به انجام این هدف حرکت دهد (الینگسون، ۲۰۰۹: ۱۵). از مزایای دیگر کریستالیزه شدن این است که، پژوهشگران کیفی را قادر می‌سازد که کمتر بازنمایی‌های ساده و بی‌تکلف تولید کنند. ما می‌توانیم با بکارگیری کریستالیزه شدن و یادگیری از تولید دانش نظام‌مند،

<sup>1</sup> integrated

<sup>2</sup> dendritic

<sup>3</sup> woven

<sup>4</sup> patched

بدون تداوم بخشیدن به آثار اثبات‌گرایی، نوشته‌هایمان را ادامه دهیم. کریستالیزه شدن، آزادی بیشتری برای گزارش‌های تصویری داده و حساسیت‌های فعلی در مورد ماهیت بی‌ثبات ادعای دانش را بدون الزام به ترک روش‌های پژوهش نظام‌مند منعکس می‌کند و ما می‌توانیم آن را همراه با انتظارات مخالف در یک ژانر خاص بخوانیم. کریستالیزه شدن به صورت مستمر بازگشت به خویشتن دارد و برساخت‌های خود را با نشان دادن اینکه "یک ژانر حقیقت را ارائه نمی‌کند" برجسته می‌کند. با ساخت و ادعاهای مسئله‌انگیز، متون کریستالیزه شدن شده، سطحی از اعتبار انعکاسی را به دست می‌آورند (کنگو و توماس، ۲۰۰۹: ۱۱۲). در جدول ۲ نقاط قوت و نقاط ضعف استفاده از کریستالیزه شدن ارائه شده است.

**جدول ۲: نقاط قوت و نقاط ضعف استفاده از کریستالیزه شدن**

نقاط قوت کریستالیزه شدن	نقاط ضعف کریستالیزه شدن
توصیف‌های عمیق، پرمایه و ضخیم فراهم می‌کند	هر کسی به سبک‌های متعدد مسلط نیست
به خواننده شیوه‌های متعدد فهم و درک می‌دهد	مستلزم معاوضه (سبک، سنگین کردن) بین وسعت و عمق است
تجربه‌ی خاصی را در اشکال مختلف تقویت می‌کند	عدم شناخت هم‌سنخ بعنوان یک چارچوب روش‌شناختی قابل دوام
به پژوهشگر سطح عمیق‌تری از فهم می‌دهد	محققان باید بی‌طرف (عاری از پیش‌داوری و تعصب) و مشتاق به طیف وسیعی از بازنمایی‌ها باشند

(منبع: کنگو و توماس، ۲۰۰۹: ۱۱۲).

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح شده، هدف مقاله‌ی حاضر، تشریح "کریستالیزه شدن" بعنوان یکی از موارد اعتبار بخشی پژوهش کیفی در عصر پست مدرن است. حرکت پژوهش‌های اجتماعی از روش‌های مبتنی بر کاربرد نگرش‌های اثبات‌گرایانه و علم‌گرایانه به طرف روش‌های کیفی با تأکید بر استفاده از روش‌های مشارکتی و تفسیری، موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از مجادلات روش‌شناسانه، هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای شده که بین برداشت اثبات‌گرایانه از علم مدرن و رویکرد کاربرد قوانین علوم طبیعی در علم اجتماعی و در مقابل آن نقد این برداشت کمیت‌گرایانه صرف، چالش‌هایی پدید آورد که در نهایت از بطن آن روش‌های کیفی نرم انسان‌گرایانه و مبتنی بر کارهای میدانی شکل یافت (عباس‌زاده و حسین‌پور، ۱۳۹۰: ۱۴۸).



محققان روش‌شناختی بر این باورند روش کیفی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از کاربرد روش‌های اثبات‌گرایانه در علم اجتماعی بوجود آمده و به دوره‌ی مابعد اثباتی تعلق دارد. در گذر از روش‌های سخت به روش‌های نرم، دنزین و لینکلن (۲۰۰۵)، معتقدند که محققان کیفی باید برای رفع مشکلات تحقیقات اجتماعی در سنت اثباتی و مابعد اثباتی، از دستورات عمل‌ها و روش‌های کمتر سخت استفاده نمایند (سوزی و داراچ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). کریستالیزه شدن نیز در فرایند گذار روش‌شناختی در متون کیفی مطرح شده است.

داده‌ها، مانند روایت‌های توصیفی، شعر، رقص، تئاتر و فیلم ارائه می‌دهد. کریستالیزه شدن، رویکرد تحقیق کیفی پست‌مدرنی است که با برجسته کردن توصیف‌های عمیق ژانرهای چندگانه بعنوان راهی برای یکپارچه‌سازی موضوعات و الگوهای تجربه‌های زندگی است (کنگو و توماس، ۲۰۰۹). بکارگیری ژانرهای چندگانه اجازه‌ی افشای "گفت‌وگوی پشت صحنه"<sup>۲</sup> در بدیهه‌گویی‌های توصیفی و غیر ساختگی و غیر افسانه‌ای را می‌دهد. این پارادایم نوظهور به سادگی با نظریه‌ی زمینه‌ای و تحلیل‌های نظام‌مند دیگر که در طول پیوستار اثبات‌گرایی تا تفسیرگرایی افراطی وجود دارند، پیوند می‌یابد. تبیین الینگسون از کاربرد ژانرهای هنری، راهبردهای ادیبانه و مقتضای ماهیت در یافته‌هایش معرفی می‌کند.

به طور معمول، محققان داده‌ها را با یک روش‌شناسی ساده‌ی همه‌جانبه‌نگری می‌کنند، در حالی که، کریستالیزه شدن نه تنها همه‌جانبه‌نگری سنتی را بکار می‌گیرد، اما دو یا چند ژانر را بیشتر از همه تقویت، بهبود و کدگذاری می‌کند. نویسنده باید پذیرای گروه‌های به حاشیه رانده شده و در طول زمان خاموش مانده باشد و به مشارکت کنندگان فرصت اظهار نظر و ابراز وجود در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و دانشگاهی بدهد و در نتیجه، عملکرد کنشگران را در محیط طبیعی تقویت، ضبط و نشان دهد (کرسول، ۲۰۰۷: ۳۷).

کریستالیزه شدن فرایند عمیقی است که فراتر از روش کیفی سنتی است. این یک رویکرد جدید و تازه و در عین حال ناشناخته است که شایسته‌ی تحلیل‌ها و ارزیابی بیشتر در بین جامعه‌ی تحقیق کیفی است. در هنگام طراحی و ساختار درهم آمیخته، این چارچوب به ما درک گسترده و چندسطحی ارائه می‌کند که معانی و تجربه‌های جدید را در رفتارهای متنوع تقویت می‌کند. روشن‌سازی ناشی از منشور، تصویر واضح‌تر، روشن‌تر و معتبری از مشارکت‌کنندگان و داده‌های جمع‌آوری شده نمایش می‌دهد.

<sup>1</sup> Susi & Darach

<sup>2</sup> backstage dialogue

کرسول (۲۰۰۷)، پیشنهاد می‌دهد که "محققان هنگام انجام تحقیقات کیفی باید به استقبال ایده‌ی واقعیت‌های چندگانه بروند، چنانکه افراد در حال مطالعه و خوانندگان یک مطالعه کیفی انجام می‌دهند" (همان: ۱۸-۱۶). بازنمایی الینگسون از واقعیت‌های چندگانه به لحاظ نگرش کل‌گرایانه تصویر بزرگ‌تری از تجارب درونی و برونی مشارکت‌کنندگان به دست می‌دهد. به هر حال، با توجه به پیچیدگی گفتگوهای خود گزارش شده، کریستالیزه شدن مستلزم ارتباط قوی محقق/مشارکت‌کننده بر پایه‌ی اعتماد، صداقت و همدلی به منظور ایجاد مسیری برای روشن‌سازی، بازنمایی و درک جهان‌بینی‌های آنها است.

نکته‌ی پایانی اینکه، مثل هر رویکرد پژوهشی جدید؛ در کاربرد کریستالیزه شدن، محقق باید از مهارت‌های لازم چندوجهی برخوردار باشد، والا عدم توان بالای محقق در استفاده از آن می‌تواند به نتایج ناصحیحی منجر شود.

**فهرست منابع:**

عباس‌زاده، محمد و حسین‌پور، ابراهیم (۱۳۹۰). "کاربردی تثلیث در پژوهش‌های کیفی با تأکید بر رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای"، فصلنامه‌ی روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۷، شماره‌ی ۶۷، تابستان.

Anderson, L. (2006). "Analytic autoethnography", *Journal of contemporary ethnography*, 35: 373-395.

Blaikie, N. (2000). *Designing social research*, USA, Polity Press.

Charmaz, K. (2005). *Grounded Theory: objectivist and constructivist methods*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of qualitative research* (2<sup>nd</sup> ed., pp. 509-535). Thousand Oaks, CA: sage.

Clarke, A. (2005). *Situational Analysis: Grounded Theory after the postmodern Turn*, Thousand Oaks, CA: Sage

Creswell, John W. (2007). *Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches*, USA. Sage

Cugno, Ronald J. & Thomas, K. (2009). "A Book Review of Laura Ellington's *Engaging Crystallization in Qualitative Research: An Introduction*", *The Weekly Qualitative Report*, Volume 2, Number 19, May 11, pp. 111-115.

Denzin Norman K. (1997). *Interpretive ethnography: Ethnographic practices for the 21<sup>st</sup> century*, Thousand Oaks, CA: sage.

Denzin Norman K. & Lincoln Yvonna S. (2005). *The sage handbook of qualitative research*, United States of America, sage publication.

Ellingson, Laura L. (2009). *Engaging crystallization in qualitative research: An introduction*, united states of America, sage publication.

Ellis, C., & Bochner, A. P. (2005). *Autoethnography, personal narrative, Reflexivity: Researcher as subject*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of qualitative research* (2<sup>nd</sup> ed., pp. 733-768). Thousand Oaks, CA: sage.

Macbeth, D. (2001). "On Reflexivity in qualitative research: Two reading and a third", *Qualitative inquiry*, 7: 35-68.

Richardson, L., & St. Pierre, E. A. (2005). *Writing: A method of inquiry*. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.). *The sage*

handbook of qualitative research (3<sup>rd</sup> ed., pp. 959-978). Thousand Oaks, CA: Sage.

Roof, J. (2007). "Authority and representation in feminist research. In S. N. Hesse-Biber (Ed)", Handbook of feminist research: Theory and Praxis (pp 425-442). Thousand Oaks, CA: sage.

Susi G., Darach T. (2003). "Grounded theory in sales research: an investigation of salespeople's client relationships", Journal of Business & Industrial Marketing, Volume 18 Number 6/7 2003 pp. 580-594.

Tashakkori, A. & Charles. T. (2010). Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research , Thousand Oaks, CA: Sage

Wood P. (2006). Successful Writing for Qualitative Researchers, second edition, Rout ledge.